

## آزادی مطبوعات را از مصدق بیاموزیم

دکتر پرویز داورپناه

هر کس آزاد است هر عقیده ای را به پذیرد و آنرا به زبان بیاورد و این حق شامل پذیرفتن هرگونه رأی بدون مداخله اشخاص می باشد و می تواند به هر وسیله که بخواهد بدون هیچ قید و محدودیت به حدود جغرافیایی، اخبار و افکار را تحقیق نماید و دریافت کند و آنرا انتشار دهد.

( اعلامیه جهانی حقوق بشر - ماده 19 )

عمر دولت آقای محمود احمدی نژاد هنوز به اتمام نرسیده، تهدید و توقیف مطبوعات نیمه مستقل را به صورت علنی و رسمی از سر گرفته است به گونه ای که آقای مرتضوی دادستان تهران پا به عرصه محدودسازی مطبوعات غیردولتی نهاده و روزنامه هم میهن را توقیف کرده است و مسئول سایت ایلنا و ادار به استعفا شده است.

تهدید و توقیف رسمی مطبوعات در حالی انجام می شود که اصل 24 قانون اساسی تصریح می کند: "نشریات و مطبوعات در بیان مطالب آزادند مگر آنکه مخل به مبانی اسلام یا حقوق عمومی باشند. تفصیل آن را قانون معین می کند."

همچنین آزادی مطبوعات در شرایطی به بهانه انتقاد و اظهار نظر آنان در مورد یک مقوله اجتماعی و نحوه تعامل یک نهاد قدرت با یک پدیده اجتماعی تحدید می شود که اصل نهم قانون اساسی در مرتبه ای بسیار فراتر تاکید کرده است: "هیچ مقامی حق ندارد به نام حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور، آزادی های مشروع را - هر چند با وضع قوانین و مقررات- سلب کند."

تاریخ مطبوعات ایران تاریخ غم انگیز محدودیت ها است و تولد مطبوعات در عین حال تولد دستگاه سرکوب آن. نیم قرن پیش آزادی مطبوعات به عنوان بخشی از حقوق بنیادین بشر در "منشور جهانی حقوق بشر" تدوین و توسط جامعه جهانی به رسمیت شناخته شد. این وجود در پنجاه سال گذشته فعالین مطبوعات در کشور ما نه فقط در بندهای پیدا و پنهان سانسور گرفتار بوده بلکه همواره به استثنای دوره های کوتاهی با عواقب گذشتن از خطوط غالباً ترسیم نشده قرمز دست و پنجه نرم کرده اند. آنها در این نبرد نابرابر با ضرب و جرح، احضار، "دادگاه"، "قاضی"، "دادستان"، زندان و شکنجه روبرو بوده و بعضاً تنها به جرم نوشتن جان باخته اند.

پس از یک دوره طولانی برخورد مستقیم و توقیف مطبوعات و در پی اعمال ضوابط نامشخص در برخورد با روزنامه ها و روزنامه نگاران در سال گذشته - که توقیف شرق توسط هیات نظارت بر مطبوعات شاخص آن بود- اینک تلاش می شود که محدودیت مطبوعات در نقد مسائل سیاسی و بین المللی، به حوزه های اجتماعی- و طبیعتاً به تدریج به همه عرصه ها- تسری یابد.

آزادی مطبوعات و رسانه‌های عمومی یکی از ویژه گیهای اصلی حکومت مردمسالار و تضمین نظارت مؤثر مردم بر نهادها و دستگاههای حکومتی می‌باشد. بدون آزادی مطبوعات، رشد و بالندگی جامعه تحقق نخواهد یافت. از طرف دیگر مطبوعات وسیله‌ی مناسبی برای ایجاد فضای گفتگو بین مردم و تبادل نظر دیدگاهها بین آنان می‌باشد. بدون تردید شادابی و تندرستی جامعه مردمسالار در گرو مطبوعات آزاد و وفادار به منافع و ارزشهای ملی است.

درباره آزادی مطبوعات، میتوان ادعا کرد که حکومت دکترا مصدق از درخشانترین دورانی بود در سرتاسر دوران مشروطیت و مطبوعات در نهایت آزادی هر چه دل تنگشان می‌خواست می‌گفتند و می‌نوشتند.

زمان زمامداری مصدق از آزادی مطبوعات اینگونه روایت میکنند که از مجموع سیصد و هفتاد نشریه ای که در دوره ی نخست وزیری مصدق منتشر میشدند دست کم هفتاد نشریه با حکومت او دشمنی داشتند.

دکتر مصدق در اردیبهشت ماه سال 1330 به شهربانی کل کشور نوشت: «در جراید کشور آن چه راجع به شخص این جانب نگاشته شود، هر چه نوشته باشد و هر که نوشته باشد، به هیچ وجه نباید مورد اعتراض و تعرض قرار گیرد.»

مصدق آگاه بود که آزادی قلم و اندیشه از اسباب مشروطه است و موجب آگاهی مردم می‌شود و از سوی دیگر نیز مخالفت با آنها خیانت به وطن است. مصدق از دست زدن به اقداماتی پرهیز داشت که سرگوبگرانه تلقی می‌شد یا با خط مشی و روش او در تحمل گروهها و سازمانها و یا مطبوعات مخالف، ناسازگار بود. مصدق، دریچه آزادی را روی مردم کشور گشود. زمینه هایی برای تحمل دگراندیشان را فراهم ساخت. نمونه اش آزادی مطبوعات و احزاب بود که چترشوم سرکوب و سانسور از بالای سرشان کنار رفته بود. برای نخستین بار زمینه های تمرین آرازی و دموکراسی در اذهان مردم و در کلیه سطوح در حال رشد بود.

دوران مصدق، مطبوعات و احزاب از آزادی کم نظیری برخوردار بودند و مصدق هیچگاه فضای جامعه را محدود نمی‌کرد. مصدق آزادی را می‌ستود. آنقدر که می‌گویند وقتی ندای آن را بر زبان جاری می‌کرد چشمانش در حلقه‌ای از اشک فرو می‌رفته است. شاید به همین علت بود که تنها هشت سال خود را در خانه حبس کرد تا تن به فرمان او امر رضا شاه ندهد.

بعدها با صدایی گرفته در مجلس آرزو کرد که ای کاش تمام خیابانهای کشورش پر از سنگ ریزه بود اما هرگز نمی‌دید که با ضرب چوب آزادی را از هموطنانش می‌ربایند و آنها را مجبور به آرایش ساختگی ظاهر می‌کنند. در آن روزگار هر چند که صندلی‌های وزارت با سرعت در اختیار چهره‌های مختلف قرار می‌گرفت اما میزان آزادی اندکی هم تکان نمی‌خورد. مصدق دیکتاتور مسلکی را شبیخون بر منش و خودباوری فردی می‌دانست و با قاطعیت از آن با عنوان

«زمینه ساز خروج و استعفا از شخصیت فردي و آزادي عقیده» یاد می کرد. (خاطرات و تألمات مصدق- ص 179)

از دوران افتخار آمیز مصدق بسیار گذشته است. ولی وقتی چشم بر اندیشه و راه رفته او می دوزی به وضوح

می بینی هنوز راهش «در همان نیمه باقی مانده است».

روزگاری او می گفت با هر دولتی که بخواد انتخابات آزاد را برهم زند مخالفم و

آرزویی ندارم جز آزادی عدالت و رهایی زندانیان سیاسی.

مصدق می رفت تا اصلاحیه ای نیز برای قانون مطبوعات تدوین کند. چه بر این باور بود

که اصلاح قانون مطبوعات می تواند زمینه ساز اصلاحات زیربنایی در جامعه شود. هنوز

هم این آرزوها پابرجاست. این واقعیتی است که باید پذیرفت هر چند نام او را نیز به زیر

غبار فرستاده اند.

اما وقتی به دوران زمامداری او می نگری، خط به خط فکر او را می بینی اکنون هم

انتخابات آزاد، رهایی زندانیان سیاسی، عدالت و آزادی، قانون مطبوعات، آزادی فردی... تمام دغدغه ایران است. آنقدر که ذهن ها همه پر است از این ماجرا که روزی مصدق

سوخت در آرزوی آزادی و حالا نیز آتش به دامن نشسته است از رویایی که در نیمه راه

خشک شده است.

«بگذار تا پیام تو را

با چشم های ساکت خود منتشر کنیم

بگذار تا عصای تو

با انتظار ما

بر گور روستاییات آهسته گل کند

بگذار آب های پر آواز

همواره در ستایش آزادی

زیر درخت پیر

روان باشد»

(محمدعلی سپانلو)

دکتر پرویز داورپناه - پنجم تیر ماه 1386